

بخش هایی از متن

سیگار و شکلات

(نمایشنامه مونولوگ)

نوشته آنتونی مینگلا

(تاریکی)

گاما: وقتی تصمیم می گیری که حرف نزنی، مثل این می مونه که بخوای دست از خوردن بکشی. روز اول هیجان انگیز و جدیده، تا قبل از اینکه درد به سراغت بیاد. درد زمانی شروع میشه که می خوای تسلیم بشی، وقتی که دیگه به هیچ چیز دیگه ای نمی تونی فکر کنی.

روز دوم احساس ضعف و بیچارگی می کنی، روز سوم دچار هذیان می شی و دیگه اشتها نداری، کم می شه، کم می شه، تا تصویر حرف زدن، بالا آوردن کلمات، چه زشت و زمخت.

حرکت ۱

تصویر، بالا آوردن، کلمات وقتی که از گرسنگی در حال مرگی، وقتی که فرزندت بی جان در آغوش افتاده، وقتی که فکر می کنی ممکن اون توی کوهی از اجساد مثله شده رها شده باشه، وقتی شیرینی تو سینه نداری و نوزادت گریه می کنه، وقتی که تشعشع اتمی داره به ریه بچه ات رخنه می کنه، سرب، یا نیترات یا اورانیوم یا، یا، یا و دامن ها بلند می شن، دامن ها کوتاه می شن، دامن ها بلند می شن، دامن ها کوتاه می شن، اشعار سروده می شن، اخبار خوانده می شن، من کره متفاوتی از فروشگاه می خرم. موهامو فر می کنم، صاف می کنم، رنگ می کنم، کوتاه می کنم، بلند می کنم، ولی موهام داره همچنان رشد می کنه، همه دامن هامو دور می ریزم، توی یک کیسه سیاه میدم خیریه، میرم خیریه که دوباره دامن هامو بخرم. وسایل چوبی مو سنباده کشیدم، وسایل چوبی مو رنگ زدم، شومینه رو خراب می کنم، شومینه کار می دارم، قرص مصرف می کنم، قرصمو می دارم کنار، قرص مصرف می کنم، قرصمو می دارم کنار، جاز گوش می کنم، راک گوش می کنم، جاز، راک، پوسترهامو میدم برام قاب کنند. دارم همه چیزو به جمع زنانه مون می گم. من اعتراض می کنم. اعتراض می کنم. دیوار اتاقمو از کارت پستال پر کردم، از پوستر، از کارت پستال، از پوستر. نه این. اون ها بیرون. این ها تو. آره اون ها. این نه. اون ها بیرون. اینها تو. آره اون ها. بحث و جدل. بگومگو با دوستانم، با همه کسایی که دوستشون داشتم. اونها بخاطر چی بود؟ چی رو عوض کرد؟ حقیقت اینه که، همه حقیقت اینه که، هیچ چیز عوض نشده. هیچ کاری انجام نشده. هیچ هدف یا توضیح قابل قبولی وجود نداره، فقط اشک، اشک، درد مردم، خشم مردم، پرخاشگری و تجاوز اونها. و سکوت.

نگاه کن، همین الان داره اینجا اتفاق می افته، (درهم رفتن دوصدا) وزن کلمات، سیل وار، تمام کلماتی که گفته می شه به همدیگه رسوخ می کنند، خشم، اعتراض همه دلمه شدن به همدیگه، بشین و به رادیو گوش کن (تعداد

صداها بیشتر شود) و پیچ اون رو بچرخون، موج رو تنظیم کن، و اونها همه رو در اون گوش کن، که به همه زبانها، بیرون می ریزند.

(پچپچ) بعد از اونهمه، این اولین مجازات ماست - برج بابل - این همه گفتن برای گفتن هیچ چیز. این همه تلاش برای هیچ نکردن. فقط برای قدرت متوقف کردنش، متوقف کردن کوتاه مدت ما در مسیرمون، چه فایده ای داره؟ مکث

اما سکوت، گوش کن، چه غنی، چه آستن، چه پر... (تاکید روی چه و تکرار چه) مکث

حرکت ۲ (تا آخر در تاریکی ادامه دارد)

چی یادت می یاد؟ بعد از همه چیزایی که گفتی و انجام دادی؟ یک بوسه؟ طعم لب کسی؟ یه منظره؟ یک نفس؟ یه آهنگ؟ وزن تابوت مادر بزرگت؟ رگ های روی پای مادرت. خطوط سفید روی شکمش.

حرف نزن، تماشا کن. (اعوجاج صدا) حواس حساس می شوند به دنیا نگاه کن، به سوداگریش. شوریدگی. خروش. دندان غروچه. جنون.

قانون از سکوت (تکرار سکوت) می ترسه. قانون برای متهمی که بی صدا می شه کلماتی داره. خشم خدا. بی صدا با نفرت. ولی این سکوت نیست که مجازات است. کلمات. کلمات. مجازات اند.

یک سکوت.

زیباست

پارسال سیگار بود،

سال قبلش شکلات،

ولی این از همه بهتره.

(نور می آید. بازیگر نفس نفس می زند. نور می رود)